

بهار دلکش

تصنیف شور



این تصنیف در چاپ پنجم دیوان ملک الشعرای بهار، با تفاوت هایی جزو تصنیف های او آمده و آهنگ آن را از غلامحسین درویش نوشته اند، که در عین حال فاقد بندهای 5 و 6 روایت بالاست. از آن جا که شهرت و محبوبیت این اثر حتی از مرزهای ایران هم در گذشته، شایسته است که پژوهشی از لحاظ سبک شناسی در آن به عمل آید تا سراینده واقعی شناخته شود. عجلتا از آن جا که در ترانه فوق اشاره به ایام جنگ بین الملل اول شده، و در آن دوران خبر داریم که عارف و بهار با هم کار مشترک می ساخته اند، می توانیم فرض کنیم که سرایش آن نتیجه همکاری هر دو شاعر باشد.

1

بهار دلکش رسید و دل به جا نباشد
از این که دلبر دمی به فکر ما نباشد
در این بهار ای صنم بیا و آشتی کن
که جنگ و کین با من حزین روا نباشد
صبحدم بلبل، بر درخت گل، به خنده می گفت
مه جبینان را، نازنینان را، وفا نباشد

2

اگر تو با این دل حزین عهد بستی
حبیب من با رقیب من، چرا نشستی؟
چرا عزیزم دل مرا از کینه خستی؟
بیا برم شبی از وفا ای مه الستی
تازه کن عهدی که با ما بستی

3

به باغ رفتم دمی به گل نظاره کردم
چو غنچه پیراهن از غم تو پاره کردم
روا نباشد اگر ز من کناره جویی
که من ز بهر تو از جهان کناره کردم
ای پری پیکر، سرو سیمین بر، لعبت بهاری
مهوشی جانا، دلکشی اما، وفا نداری

4

به باغ رفتم چو عارضت گلی ندیدم
ز گلشننت از مراد دل گلی نچیدم
به خاک کوی تو لاجرم وطن گزیدم
بین در وطن از رقیقانت
وز رقیبانت در وطنخواهی چه ها کشیدم

5

ز جشن جمشید جم دلی نمانده خرم
از آن که اهرمن را مکان بود به کشور جم
به پادشاه عجم بده ز باده جامی
مگر پادشاه عجم ز دل برد غم
خسرو ایران، باد جاویدان، به تخت شاهی
دشمنش بی جان، ملکش آبادان، چنان که خواهی

ز جنگ بین الملل مرا خبر نباشد
ز بارش تیر آهنین حذر نباشد
مرا به غیر از غمت غم دگر نباشد
تو شاه منی، با ولای تو، با صفای تو
از رقیبانم حذر نباشد

عارف قزوینی - ملک الشعراء بهار
تهران - فروردین 1294